



قواعد فقهیه (دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه)

گرایش فقه و اصول

(قاعدة لا ضرر)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین آlostانی

آموزشیار: آقای محمد تقی خواجوی

مقدمه:

درس قبل در مورد عناوین موجود در ادله بود، که باید حمل بر وجود واقعی و خارجی گردد نه بر وجود علمی و با توجه به این مطلب عناوین موجود در حدیث لاضرر نیز بر وجود خارجی حمل می‌گردند، لذا هر حکمی که در واقع ضرری باشد نفی می‌گردد با توجه به این دو مقدمه، این نتیجه حاصل شد که اگر شخصی به گمان ضررنداشتن وضو، وضو بگیرد لکن بعداً مشخص گردد که وضو برای او ضرر داشته، باید حکم به بطلان وضو کرد زیرا امری به وضو نبوده تا شخص به قصد آن امر، قصد قربت را امتثال نماید، در حالیکه اکثر فقها قائل به صحت چنین وضویی شده‌اند

استدلال مصنف باری صحت وضو این شد که دلیل وضو دلالت بر دو امر دارد یکی وجوب و دیگری واجد ملاک بودن و حدیث لاضرر از باب امتنان لزوم و وجوب را برمی‌دارد، اما واجد ملاک بودن و واجد مصلحت بودن به حال فرد باقی است لذا مکلف همان مصلحت و ملاک موجود را قصد می‌نماید و از این طریق وضوی صحیحی را در خارج محقق می‌گرداند.

بعضی از فقها برای صحت وضوی ضرری دو شرط ذکر کرده‌اند که در این درس بیان می‌شود. شرط اول: آیه وضو دارای اطلاق باشد تا شامل وضوی ضرری شود. شرط دوم: امر ضرری حرمت تکلیفی نداشته باشد. در این درس حرمت اضرار به نفس نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد و چهار دلیل برای حرمت آن اقامه می‌شود، لکن مصنف هیچکدام از دلیل‌ها را نمی‌پذیرد.

متن

[١١- الضرر الواقعي أو العلمي... كل عنوان يؤخذ في الدليل يحمل على الواقعي دون العلمي،... و هناك عدة أجوبة عن ذلك نذكر منها:.... ١. ما أفاده الشيخ النائيني قدس سره من أن الضرر في المقام لم ينشأ من الحكم الشرعي..... ٢- ان حديث نفي الضرر، حيث أنه وارد مورد الامتنان..... ٣- ان دليل وجوب الوضوء يدل على شيئين: وجوب الوضوء و اشتماله على الملاك....]

شرطان لصحة الوضوء

و قد يقال: إن الحكم بصحة الوضوء في المقام موقوف على إثبات أمرين:

أ- ان تكون آية الوضوء ذات اطلاق تدل بواسطته على صحة الوضوء في جميع الحالات، بما في ذلك حالة الضرر الواقعي ليتمكن التمسك باطلاقها بعد فرض قصور حديث نفي الضرر عن اثبات البطلان.

و بكلمة أخرى: ان قصور حديث لا ضرر عن اثبات بطلان الوضوء لا يستلزم الحكم بصحته إلا بعد فرض وجود اطلاق يمكن التمسك به، و آية الوضوء لا إطلاق فيها؛ إذ تقول: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِن كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِن كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا....)^١

ان الآيه الكريمة تدل على تقيد مطلوبية الوضوء بحالة عدم المرض، و حيث إن المرض ملحوظ بما هو طريق إلى الضرر فيكون وجوب الوضوء مقيدا بحالة عدم الضرر و ليس له اطلاق.

و يرد: ان هذا وجيه لو كانت صحة الوضوء موقوفة على وجود الأمر به، أما بناء على كفاية الملاك فلا نكون بحاجة إلى اطلاق الآيه الكريمة و تكفينا دلالة حديث لا ضرر على بقاء الملاك.

ب- ان لا يا بنى على حرمة كل ما هو مضر للإنسان و إلا وقع الوضوء باطلا، لأنه لو كان مضرًا واقعا يلزم وقوعه محرما، و مع حرمة كيف يقع صحيحا و مصداقا للمطلوب؟

و فيه: أنا حتى لو بنينا على حرمة مطلق ما يوجب الضرر فلا يلزم من ذلك بطلان الوضوء، لأنه ما دام مشتتلا على الملاك واقعا- حسب ما هو المفروض- و قد صدر بقصد التقرب يلزم وقوعه صحيحا، و حرمة واقعا لا تستلزم امتناع التقرب به بعد فرض كونها مجهولة.

^١ . نساء ، آية ٤٣ .

و دعوى ان المحرم لا يمكن ان يقع مصداقا لما هو الصحيح شرعا قضية غير مدعومة بالدليل.

حرمة الاضرار بالنفس

و حيث انجرّ الحديث إلى مسألة حرمة الاضرار بالنفس فلا بأس بالتعرض إلى هذه المسألة باختصار.

ان الاضرار بالنفس تارة يكون بدرجة كبيرة موجبة للموت و لا اشكال في حرمة مثل ذلك لقوله تعالى: (... وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ...)^١

و اخرى لا يكون واصلا إلى درجة الموت، و لكنه بدرجة يعلم بمبغوضيته شرعا، كقطع الإنسان يده أو رجله مثلا.

و ثالثة يفترض كونه ليس من أحد النحويين السابقين بل هو بدرجة أخف منهما، كالضرر المتولّد من التدخين، أو من استعمال الماء للمريض و أمثال ذلك.

و الكلام هو في هذا النحو الثالث فهل هو حرام أو لا؟

قد يقال بحرّمته للوجوه التالية:

١- ان السيرة العقلائية جارية على التجنب عن كل ما يوجب الضرر، و حيث لم يردع عنها شرعا فهي ممضاة.

و يردده: ان العقلاء و ان تجنبوا عن كل ما يوجب الضرر، إلّا ان ذلك ليس بنحو الالزام، بل بنحو الرجحان و من باب كونه أجدر، و إلّا فهل يحتمل حرمة ملء المعدة بالطعام، أو أكل المصاب بمرض السكر لبعض الأطعمة التي قد ترفع من درجة السكر؟ و هل يحتمل حرمة الجماع الزائد، أو الخروج من المكان الدافئ إلى البارد و أمثال ذلك؟

٢- التمسك بحديث لا ضرر، حيث ورد في الفقرة الثانية «و لا ضرار»، و قد ذكرنا سابقا امكان حمل هذه الفقرة على النهي و أنه لا يجوز الاضرار.

و فيه: ان المنصرف من النهي المذكور هو النهي عن الاضرار بالآخرين دون اضرار الشخص بنفسه.

٣- التمسك بالآيات الناهية عن ظلم الإنسان نفسه، بتقريب: ان ارتكاب ما يضر بالنفس ظلم لها.

و فيه: ان صدق الظلم على ارتكاب شيء فرع حرّمته في المرتبة السابقة، و إلّا فلا يصدق - لأن المراد ظلمها بارتكاب الذنوب و ادخالها نار جهنّم عقوبة على ذلك-، و المفروض بعد لم تثبت حرمة مطلق المضر.

^١ بقره، آية ١٩٥.

٤- التمسك ببعض الروايات الدالة على أنّ علةّ تحريم بعض المحرمات هو اضرارها ببدن الإنسان، من قبيل رواية المفضل بن عمر: «قلت لأبي عبد الله عليه السّلام لم حرّم الله الخمر و الميتة و الدم و لحم الخنزير؟

قال ان الله تبارك و تعالى(... علم ما يضرهم فنهاهم عنه و حرّمه عليهم ... و نحوها غيرها بتقريب: أنّ علةّ تحريم المحرمات إذا كانت هي الاضرار بالنفس فيلزم حرمة كل ما يوجب الضرر بالنفس، و إلّا لما صلح أن يكون علةّ لتحريم المحرمات.

و فيه: ان الحديث و إن دلّ على حرمة الاضرار بالنفس، و لكن لم يوضح ان الضرر من أى قسم و بأى درجة يكون محرماً، و ليس له اطلاق من هذه الناحية ليتمسك به، و لعلّ المحرم حصة خاصة من الضرر.

بل انّ بعض الأحاديث يستفاد منها عدم حرمة الاضرار بالنفس، كالأحاديث التي ترشد إلى رجحان عدم تناول بعض الأطعمة لكونها مضرّة.

و بالجملة: لا دليل على حرمة مطلق ما يوجب الضرر، إلّا في أحد النحوين الأولين.

شرائط صحت وضو

در درس قبل، صحت وضوی شخص غافل از ضرری بودن وضو، اثبات شد، لکن بعضی از فقها برای صحت چنین وضویی، دو شرط را ذکر کردند.

شرط اول

اولین شرط صحت وضو اطلاق داشتن آیه وضو یعنی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...)^۱ می‌باشد، یعنی هم شامل حالت ضرر و هم حالت غیر ضرر گردد، تا گفته شود اگر چه وضوی مذکور ضرری است، لکن اطلاق آیه وضو شامل آن می‌گردد، لذا امر به وضو در حالت ضرر وجود دارد و مکلف همان امر به وضو را قصد می‌نماید و بوسیله قصد قربت وضوی صحیح را انجام می‌دهد، در حالیکه آیه وضو چنین اطلاقی ندارد، چون آیه وضو مقید به مریض نبودن مکلف، شده است و مریض بودن در آیه شریفه قطعاً موضوعیت ندارد، زیرا اگر شخصی مرضی داشته باشد که وضو گرفتن برای او ضرر نداشته باشد قطعاً باید وضو بگیرد و تکلیفش به تیمم منتقل نمی‌شود، لذا مراد آیه شریفه از ذکر مرض، طریق به ضرر رسیدن می‌باشد، پس آیه شریفه مقید به وضوی غیر ضرری شده است، و شامل وضوی ضرری نمی‌شود، در نتیجه وضوی ضرری امری ندارد که مکلف قصد قربت نماید، لذا وضویش باطل می‌باشد.

اشکال

در مورد قصد قربت، مبانی مختلفی وجود دارد، اکثر قائل به این بودند که قصد قربت یعنی قصد امتثال امر، در این صورت برای صحت وضو باید اطلاق آیه شریفه را اثبات شود تا بعد از اثبات امر مکلف قصد امتثال امر یعنی قصد قربت نماید، تا وضوی صحیح را انجام دهد.

اما طبق مبانی دیگر، صرف ملاک و مصلحت داشتن برای صحت وضو یا هر عمل دیگری، برای تحقق قصد قربت کفایت می‌نماید و در درس پیشین بیان شد که حدیث لا ضرر و جوب و لزوم را برمی‌دارد، اما واجد ملاک بودن به حال خودش باقی است، لذا مکلف همان ملاک را قصد می‌نماید و قصد قربت را در جهت انجام وضوی صحیح شرعی محقق می‌گرداند، پس وضوی او اگر چه ضرری است لکن صحیح واقع می‌شود.

شرط دوم

بعضی از فقها قائل به این هستند که هر امر ضرری، انجام آن تکلیفاً حرام می‌باشد و شخصی که وضو برایش ضرری است، حرام است که وضو بگیرد در نتیجه بوسیله وضوی حرام قصد قربت از مکلف صادر نمی‌شود، پس وضوی او باطل خواهد بود، اما طبق مبانی دیگر که هر امر ضرری، تکلیفاً حرام نمی‌باشد بوسیله امر ضرری تقرب حاصل می‌شود لذا وضوی شخص صحیح خواهد بود.

^۱ . مائده آیه ۶ .

از توضیح بالا روشن می‌شود که شرط دوم صحت وضو، اتخاذ مبنای عدم حرمت هر امر ضرری می‌باشد، زیرا در صورتی که حکم به حرمت تکلیفی وضوی ضرری شود قطعاً وضو باطل خواهد بود.

اشکال

اولاً، حتی طبق مبنای حرام بودن هر امر ضرری، در ما نحن فیه حکم به صحت وضو می‌شود، زیرا همانطور که گذشت برای صحت وضو، ملاک داشتن وضو، مکلف با قصد ملاک و مطلوبیت داشتن، قصد قربت را امتثال می‌کند.

ثانیاً، در ما نحن فیه چون شخص جاهل به ضرری بودن دارد، لذا جاهل به حرمت دارد و قطعاً مانع از صحت وضو نمی‌باشد زیرا حرمت فعلی در حق مکلف منجز نمی‌شود.

ثالثاً، مبنای حرمت تکلیفی داشتن هر امر ضرری، هیچ دلیلی ندارد و مدعای بدون دلیل می‌باشد.

FG

۱. آیه وضو اطلاق داشته باشد، تا شامل وضوی ضرری نیز گردد.

۲. انجام امر ضرری تکلیفاً حرام نباشد.

شرائط صحت وضوی
ضرری

تطبيق

شرطان لصحة الوضوء

دو شرط برای تصحیح وضو،

وقد^۱ يقال: إن الحكم بصحة الوضوء في المقام موقوف على إثبات أمرين:

أ- ان تكون آية الوضوء ذات اطلاق تدل بواسطته على صحة الوضوء في جميع الحالات، بما في ذلك حالة الضرر الواقعی لیمکن التمسک باطلاقها^۱ بعد فرض قصور حدیث نفی الضرر عن اثبات البطلان.

^۱ . قد بر سر مضارع غالباً به معنای تقلیل دارد اما در چنین مواردی به قرینه سیاق باید به معنای تحقیق گرفته شود (استاد).

به تحقیق گفته شده است: حکم به صحیح بودن وضو در چنین مقامی متوقف بر اثبات دو امر می‌باشد:

۱. آیه وضو دارای اطلاقی باشد، که بوسیله آن بر صحت در تمام حالات دلالت کند؛ توجه به اینکه در آن حالت ضرر واقعی است تا بعد از تصور عدم دلالت حدیث نفی ضرر برای اثبات بطلان، بتوان به اطلاق آن تمسک کرد.

و بکلمه آخری: ان قصور حدیث لا ضرر عن اثبات بطلان الوضوء لا يستلزم الحكم^۲ بصحته^۳ إلا بعد فرض وجود اطلاق يمكن التمسك به، و آیه الوضوء لا إطلاق فیها؛

و به عبارت دیگر: دلالت نداشتن حدیث لاضرر برای اثبات بطلان وضو، حکم به صحت وضو را در پی نخواهد داشت، مگر اینکه وجود اطلاقی تصور شود که تمسک به آن ممکن باشد در حالیکه آیه وضو اطلاقی ندارد؛

إذ تقول: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا....)

زیرا (خداوند) می‌فرماید: ای اهل ایمان! وقتی به نماز می‌ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید و اگر جنب هستید، غسل کنید و اگر بیمار یا مسافر هستید و یا یکی از شما از قضای حاجت آمده و یا با زنان آمیزش نموده و دسترسی به آب ندارید، با خاک پاک تیمم کنید....)

ان الآیه الکریمه تدل علی تقید مطلوبیه الوضوء بحاله عدم المرض، و حیث^۴ إن المرض ملحوظ بما هو طریق إلى الضرر فیکون وجوب الوضوء مقیدا^۵ بحاله عدم الضرر و لیس له اطلاق.

آیه کریمه دلالت بر مقید بودن مطلوبیت وضو در حالت مریض نبودن دارد، چون بیماری به اعتبار ضرر لحاظ شده است پس وجوب وضو مقید به حالت عدم ضرر می‌باشد و بزای آن اطلاقی نیست.

و یرده: ان هذا وجهه لو كانت صحة الوضوء موقوفة علی وجود الأمر به، أما بناء علی کفایة الملائک فلا تكون بحاجة إلى اطلاق الآیه الکریمه و تکفینا دلالة حدیث لا ضرر علی بقاء الملائک.

۱. مرجع ضمیر: آیه.

۲. مفعول يستلزم.

۳. مرجع ضمیر: وضو.

۴. تعلیلیه.

۵. خیر یکون.

و آنرا رد می‌کند: این مطلب صحیح است اگر صحت وضو متوقف بر وجود امر به آن باشد، اما بنابر کافی بودن ملاک نیازی به اطلاق آیه کریمه نداریم و دلالت حدیث لا ضرر بر باقی ماندن ملاک برای ما کافی است.

ب- ان لا یبئنی علی حرمة کل ما هو مضر للإنسان و إلا وقع الوضوء باطلا، لانه لو کان مضرّاً واقعا یلزم وقوعه محرماً، و مع حرمته کیف یقع صحیحاً و مصداقاً للمطلوب؟

ب. حرمت هر چه برای انسان ضرر داشته باشد بناگذاری نشود وگرنه وضو باطل واقع می‌شود، زیرا اگر واقعا ضرر داشته باشد لازمه‌اش حرام بودن می‌باشد و با حرمت چگونه صحیح و مصداق برای مطلوب خواهد بود؟

و فیه: انا حتی لو بنینا علی حرمة مطلق ما یوجب الضرر فلا یلزم من ذلک بطلان الوضوء، لانه ما دام مشتملا علی الملائک واقعا- حسب ما هو المفروض- و قد صدر بقصد التقرب یلزم وقوعه صحیحاً، و حرمته واقعا لا تستلزم امتناع التقرب به بعد فرض کونها مجهولة.

در این مطلب اشکال است: ما اگر بنا را بر حرمت هر ضرری که سبب ضرر می‌شود بگذاریم پس لازمه آن بطلان وضو نخواهد بود زیرا تا وقتی دارای ملاک واقعی باشد- طبق مفروض مسأله- و با قصد قربت انجام شود لازمه‌اش صحیح واقع شدنش می‌باشد و حرمت واقعی آن، تقرب نداشتن به آن بعد مجهول بودنش را در پی ندارد.

و دعوی ان المحرم لا یمکن ان یقع مصداقاً لِمَا^۲ هو الصحیح شرعاً قضیةً غیر^۳ مدعومة بالدلیل

و ادعای اینکه امر محرم مصداق یک عمل صحیح شرعی قرار نمی‌گیرد، قضیه‌ای است که استناد به هیچ دلیلی ندارد.

SCO۱:۱۴:۲۴

حرمت الاضرار بالنفس

مسئله دیگری که به صورت استطرادی مورد بحث قرار می‌گیرد، حرمت ضرر رساندن به نفس می‌باشد. مصنف ابتداءً سه حالت برای مسئله ذکر می‌کند.

حالت اول، اینکه میزان ضرر به اندازه و مرتبه‌ای باشد که منجر به موت شخص شود، مصنف در این حالت می‌فرماید: قطعاً حرام می‌باشد، دلیل آن هم آیه قرآن (لا تلقوا بایدیکم الی التهلكة)^۱ می‌باشد، یعنی با دستانتان، خودتان را وارد هلاکت نکنید.

۱. مرجع ضمیر: شأن.

۲. ماری) موصوله.

۳. صفت قضیه.

حالت دوم، اینکه ضرر به اندازه‌ای شدید نیست که منجر به موت شخص شود اما قطعاً مبعوض نزد الشارع می‌باشد و هر عملی که مبعوض عند الشارع باشد حرام می‌باشد، مثلاً مکلف، دستان خودش را قطع کند.

حالت سوم، اینکه ضرر موجود به اندازه دو حالت گذشته نباشد، یعنی نه منجر به موت می‌شود و نه آن قدر شدید است که مبعوض عند الشارع باشد، مثل استعمال دخانیات، این حالت مورد اختلاف بین فقها شده است.

ادله حرمت قسم سوم

عده‌ای از فقها، دلائلی برای حرمت این قسم ذکر کرده‌اند:

دلیل اول

عقلاً نسبت به هر امری که ضرر بر نفس داشته باشد خودداری می‌کنند و از عدم ردع شارع نسبت به این سیره عقلاً، پذیرش آن از ناحیه شارع کشف می‌شود، و وقتی از نگاه شارع خودداری کردن از ضرر رساندن به نفس لازم باشد، در نتیجه حکم به حرمت ضرر رساندن به نفس می‌شود،

اشکال

خودداری کردن عقلاً عالم از ضرر رسیدن به نفس به نحو لزومی نمی‌باشد، بلکه عقلاً عالم خودداری کردن از ضرر رساندن به نفس را امر پسندیده و راجح به حساب می‌آورند، و شاهد این مطلب انجام بعضی از این امور توسط عقلاً می‌باشد مثل پُر خوری کردن، که ضرر برای نفس دارد ولی از آن خودداری نمی‌کنند و نهایتاً آنرا امری پسندیده به حساب می‌آورند.

FG

حالات اضرار به نفس } (الف) میزان ضرر به اندازه‌ای باشد که منجر به فوت می‌شود.
(ب) ضرر به اندازه‌ای است که مبعوض شارع می‌باشد.
(ج) ضرر به مرتبه‌ای است که منجر به فوت نشده و مبعوض شارع نمی‌باشد.

تطبیق

حرمة الاضرار بالنفس

حرام بودن ضرر رساندن به نفس

و حيث انجر الحديث إلى مسألة حرمة الاضرار بالنفس فلا بأس بالتعرض إلى هذه المسألة باختصار.

^۱ . بقره آیه ۱۹۵ .

از آنجایی که سخن به مسئله حرمت ضرر رساندن به نفس رسید، پس مشکلی برای ذکر این مسأله به طور کوتاه نیست.

ان الاضرار بالنفس تارة يكون بدرجة كبيرة موجبة للموت و لا اشكال في حرمة مثل ذلك لقوله تعالى: (... وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ...)

ضرر رساندن به نفس در بعضی از موارد به درجه زیاد می باشد که باعث هلاکت شخص می گردد و هیچ اشکالی در حرمت مثل آن نیست به خاطر آیه شریفه قرآن (...خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید...)

و أخرى لا يكون^۱ واصلا إلى درجة الموت، و لكنه بدرجة يعلم بمبغوضيته شرعا، كقطع الإنسان يده أو رجله مثلا.

و مرحله بعدی اینکه به مرحله مرگ نمی رسد و لکن آن اضرار به اندازه ای است که مبغوضیت آن شرعاً فهمیده می شود، مانند قطع کردن انسان دستش را یا پایش را از باب مثال،

و ثالثة يفترض كونه ليس من أحد النحوين السابقين بل هو بدرجة أخف منهما، كالضرر المتولد من التدخين، أو من استعمال الماء للمريض و أمثال ذلك. و الكلام هو في هذا النحو الثالث فهل هو حرام أو لا؟

و مرحله سوم اینکه فرض شود بدون آنکه مانند دو حالت گذشته نمی باشد، بلکه مرتبه آن خفیف تر از آن دو می باشد، مانند ضرری که از استعمال دخانیات ایجاد می شود، یا استفاده کردن آب برای مریض و مانند آن. سخن در مورد سوم می باشد، آیا آن حرام می باشد یا خیر؟

قد يقال بحرمة اللجوء التالية: ١- ان السيرة العقلانية جارية على التجنب عن كل ما يوجب الضرر، و حيث لم يردع عنها شرعا فهي ممضاة.

به حرمت آن بوسیله دلیل های زیر استدلال می شود: ١. سیره عقلا بر خودداری از هر چیزی که سبب ضرر است جریان دارد، و از آن جایی که منعی از شریعت نسبت آن نشده پس آن مورد امضای شارع می باشد.

و یرده: ان العقلاء و ان تجنبوا عن كل ما يوجب الضرر، إلا ان ذلك ليس بنحو الالزام، بل بنحو الرجحان و من باب كونه أجدر، و إلا فهل^٢ يحتمل حرمة ملء المعدة بالطعام، أو أكل المصاب بمرض السكر لبعض الأطعمة التي قد ترفع من درجة السكر؟ و هل يحتمل حرمة الجماع الزائد، أو الخروج من المكان الدافئ إلى البارد و أمثال ذلك؟

١ . اسم لا يكون: اضرار بانفس.

٢ . استفهام انكاري ابطالي یعنی این چنین نیست

این دلیل را رد می‌کند: گرچه عقلا از هر چیزی که برایشان ضرر داشته باشد خودداری می‌کنند، لکن آن به نحو لزومی نمی‌باشد، بلکه به نحو مطلوبیت می‌باشد و از این باب که شایسته می‌باشد و گرنه آیا حرمت پر کردن معده بوسیله غذا یا خوردن کسی که بیماری دیابت بعضی از غذاهایی که درجه قند را بالا می‌برد احتمال داده می‌شود آیا حرمت جماع زیادی یا خارج شدن از مکان گرم به سرد و مانند آن احتمال داده می‌شود؟

SCO۲:۲۲:۵۶

دلیل دوم

دلیل اول حرمت اضرار به نفس یعنی سیره عقلا، مورد اشکال مصنف واقع شد اینک دلیل دوم ذکر می‌گردد. دلیل دوم اثبات حرمت ضرر به نفس حدیث لاضرر می‌باشد، زیرا قسمت دوم حدیث یعنی «لا ضرار» دلالت بر نهی از ضرر رساندن دارد و از اطلاق این نهی، که شامل نهی از ضرر رساندن به غیر و ضرر رساندن به نفس می‌باشد، حرمت ضرر رساندن به نفس استفاده می‌شود.

دلیل سوم

دلیل دیگری ذکر می‌گردد به عنوان دلیل سوم، این است که استناد کرده‌اند به آیاتی که ما را نهی می‌کنند و باز می‌دارند از ظلم در حق نفسی و از آنجائی که ضرر رساندن به نفس از مصادیق ظلم در حق نفس می‌باشد لذا آیات مذکور شامل آن می‌گردد و از مصادیق و جزئیات آیات مذکور به حساب آمده لذا حرمت آنها ثابت است، چون نهی می‌گردد از ظلم به نفس، یکی از مصادیق ظلم به نفس ضرر رساندن به نفسی است پس نهی می‌گردد از ضرر رساندن به نفس و این همان معنای حرمت می‌باشد مصنف می‌فرماید: آیات مذکور در مقام بیان این می‌باشند که اگر انسانی بعد از اینکه امری حرمتش و گناه بودن آن ثابت گردد و مرتکب آن شود و از این طریق، آتش جهنم را برای خود بخرد این ظلم به نفس می‌باشد لذا از ظلم به نفس بازداری می‌نماید، اما در ما نحن فیه اصل بحث در مورد این است که آیا ضرر رساندن به نفس حرام می‌باشد یا حرام نمی‌باشد، لذا تمسک به آیات مذکور دور می‌باشد، چون آیات مذکور در مرحله سابق باید حرام بودن ثابت گردد تا اینکه از مصادیق آیات مذکور قرار گیرد، اما در ما نحن فیه به دنبال این هستیم که آیا ضرر رساندن به نفس حرام می‌باشد.

تطبیق

- التمسک بحدیث لا ضرر، حیث ورد فی الفقرة الثانية «و لا ضرار»، و قد ذکرنا سابقا امکان حمل هذه الفقرة علی النهی و أنه لا يجوز الاضرار.

استدلال به حدیث لا ضرر، از آنجای که وارد شده است در قسمت دوم حدیث، و در گذشته بیان شد که امکان دارد ما این قسمت از حدیث را بر نهی حمل نمائیم در اینکه ضرر رساندن جائز نمی‌باشد،

و فيه: ان المنصرف من النهي المذكور هو النهي عن الاضرار بالآخرين دون اضرار الشخص بنفسه.

و در آن دلیل، اشکال است: نهی ذکر شده، انصراف به نهی از ضرر رساندن به دیگران دارد نه به ضرر رساندن شخص به خودش.

۳- التمسك بالآيات الناهية عن ظلم الإنسان نفسه^۱، بتقريب: أن ارتكاب ما يضر بالنفس ظلم لها^۲.

استناد کردن به آیاتی که انسان را از ظلم کردن به نفسش باز می‌دارد، به این استدلال: انجام دادن آنچه ضرر برای نفس می‌باشد، ظلم به آن است.

و فيه: ان صدق الظلم على ارتكاب شيء فرع حرمة في المرتبة السابقة، و إلا فلا يصدق - لأن المراد ظلمها بارتكاب الذنوب و ادخالها نار جهنم عقوبة على ذلك-، و المفروض بعد لم تثبت حرمة مطلق المضر.

و در آن اشکال است: منطبق شدن ظلم بر انجام کاری، متفرع بر حرمت آن در مرتبه قبل می‌باشد و گرنه آن صدق نمی‌کند- زیرا مقصود (از آیه) ظلم کردن به آن بوسیله انجام دادن گناهان و داخل شدن آن به آتش جهنم به خاطر عذاب بر آن می‌باشد- در حالیکه آنچه فرض شده این است که، حرمت هر ضرر رساندنی ثابت نشده است.

Sc03:27:52

دلیل چهارم

در بعضی از روایات، علت حرمت بعضی از عناوین و موضوعات شرعی را مضر بودن به حال نفس انسان ذکر شده است مثلاً در روایتی وارد شده است که خدا شراب، گوشت مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرد چون این موارد برای نفس انسان ضرر دارد، حال اگر ضرر رساندن به نفس جائز بود، شارع در این روایات ضرر رساندن به نفس را علت حرمت قرار نمی‌داد، لذا از اینکه شارع ضرر رساندن به نفس را علت حرمت قرار داده است نشان نتیجه حاصل می‌شود که ضرر رساندن به نفس در واقع حرام می‌باشد.

اشکال

مصنف در مقام پاسخ می‌فرماید: اگر چه روایات دلالت بر حرمت ضرر رساندن به نفس دارند لکن از این جهت که چه میزان و مرتبه‌ای از ضرر، حرام می‌باشد و اطلاقی ندارند که شامل مرحله سوم (ضرری که منجر به فوت نشود و مبعوش شارع نیز نباشد) شوند. بلکه از بعضی روایات دیگر استفاده می‌شود که ضرر رساندن به نفس حرام نمی‌باشد، زیرا در آن روایات توصیه شده که فلان غذا را نخورید چون برای شما ضرر دارد در حالیکه اگر ضرر رساندن به نفس حرام بود، در آن روایات باید به نحو لزومی از ضرر نهی می‌شد، نه به نحو ارشاد و نصیحت.

^۱ . مفعول ظلم.
^۲ . مرجع ضمیر: نفس.

خلاصه اینکه، هیچ دلیلی بر حرمت ضرر رساندن بر نفس در صورتی که ضرر به گونه سوم باشد، وجود ندارد، فقط در صورتی که ضرر منجر به فوت شود یا مبعوض نزد شارع باشد، ضرر رساندن حرام می‌باشد

FG

۱. اجتناب از اضرار به نفس سیره عقلانی می‌باشد.
۲. اطلاق حدیث لا ضرر شامل اضرار به نفس می‌شود.
۳. شمول آیاتی که از ظلم کردن، نهی کرده‌اند.
۴. تعلیلی که برای حرمت در بعضی از روایات آمده است.
- ادله حرمت اضرار به نفس

تطبیق

۴- التمسک ببعض الروایات الدالة على أنّ علة تحريم بعض المحرمات هو اضرارها ببدن الإنسان، من قبيل رواية المفضل بن عمر: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام لم حرم الله الخمر^۱ و الميتة و الدم و لحم الخنزير؟

استناد کردن به بعضی از روایاتی که دلالت می‌کنند بر اینکه علت حرام بودن بعضی از محرمات ضرر رساندن آنها به بدن انسان می‌باشد، مثل روایت مفضل بن عمر: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خدا شراب و گوشت مردار و خوک، را حرام کرده است؟

قال: «ان الله تبارك و تعالى ... علم ما يضرهم فنهاهم عنه و حرّمه عليهم...». و نحوها غيرها بتقريب: أنّ علة تحريم المحرمات إذا كانت هي الاضرار بالنفس فيلزم حرمة كل ما يوجب الضرر بالنفس، و إلاّ لما صلح أن يكون علة لتحريم المحرمات.

فرمود: «خداوند بلند مرتبه... می‌داند چه چیزی به حال آنها ضرر دارد، لذا نهی نموده است از آن، و آن را بر ایشان حرام قرار داده است...»، و مانند آن غیر آن موارد، با این توضیح که: زمانیکه علت حرام شدن محرمات، ضرر رساندن به نفس باشد، لازمه‌اش حرمت هر چه سبب ضرر بر نفس است، می‌باشد و گرنه صلاحیت نداشت علت حرام شدن محرمات، باشد.

^۱. مفعول حرّم.

و فيه: ان الحديث و إن دلّ على حرمة الاضرار بالنفس، و لكن لم يوضح ان الضرر من أى قسمٍ و بأى درجة يكون محرماً، و ليس له اطلاق^۱ من هذه الناحية لیتمسک به، و لعلّ المحرم حصّة خاصّة من الضرر.

و در آن اشکال است: : حدیث اگرچه دلالت بر حرمت ضرر رساندن به نفس دارد ولی توضیح نداده که ضرر از کدام قسم می‌باشد و کدام مرتبه آن حرام می‌باشد، و از این جهت اطلاق ندارد تا تمسک به آن شود و شاید حرام مقدار مشخصی از ضرر باشد.

بل انّ بعض الأحادیث يستفاد منها عدم حرمة الاضرار بالنفس، كالأحاديث التي ترشد إلى رجحان عدم تناول بعض الأطعمة لكونها مضرّة.

بلکه از بعضی روایات عدم حرمت ضرر رساندن به نفس استفاده می‌شود مثل روایاتی که به مطلوبیت نخوردن بعضی از غذاها ارشاد می‌کند، زیرا آنها ضرری می‌باشند.

و بالجملة: لا دليل على حرمة مطلق ما يوجب الضرر، إلّا في أحد النحويين الأولين.

خلاصه آنکه: هیچ دلیلی دارد مگر در یکی از دو قسم اول .

Sco۴:۳۳:۳۶

^۱ . اسم لیس.

چکیده

۱. بعضی از فقها: صحت وضوی ضرری دو شرط دارد:
الف) آیه وضو دارای اطلاق باشد، تا شامل وضوی ضرری شود.
ب) امر ضرری، حرمت تکلیفی نداشته باشد.
۲. مصنف: شرائطی که بعضی از فقها برای صحت وضو ذکر کرده‌اند قابل قبول نمی‌باشد.
۳. در مورد اضرار به نفس سه حالت متصور است:
الف) میزان ضرر به اندازه‌ای باشد که منجر به فوت می‌شود.
ب) ضرر به اندازه‌ای است که مبعوض شارع می‌باشد.
ج) ضرر به مرتبه‌ای است که منجر به فوت نشده و مبعوض شارع نمی‌باشد.
۴. ادله حرمت اضرار به نفس عبارتند از:
الف) اجتناب از اضرار به نفس سیره عقلائی می‌باشد.
ب) اطلاق حدیث لا ضرر شامل اضرار به نفس می‌شود.
ج) شمول آیاتی که از ظلم کردن، نهی کرده‌اند.
د) تعلیلی که برای حرمت در بعضی از روایات آمده است.
۵. مصنف: دلیلی برای حرمت اضرار به نفس در صورتی که منجر به فوت نشده و مبعوض شارع نباشد، وجود ندارد.